

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که در صورتی که شک کنیم آیا حجیت امارات از باب طریقت است یا از باب سببیت؟ در فرض شک ببینیم قاعده چه اقتضایی دارد؟

خلاصه فرمایش مرحوم آخوند(ره) در کفایه این است که فرموده‌اند: در صورت شک، اگر در داخل وقت کشف خلاف شد، نتیجه عدم اجزاء است و اگر در خارج وقت کشف خلاف شد، نتیجه اجزاء است. پس مدعیان دو قسمت دارد؛ یک قسمت این است که اگر در داخل وقت کشف خلاف شد، نظرمان بر عدم الاجزاء است و قسمت دوم ادعا این است که در صورتی که کشف خلاف خارج وقت باشد قاعده بر اجزاء است.

دلیل بر عدم اجزاء در این فرض در صورت کشف خلاف در داخل وقت

مرحوم آخوند(ره) در دلیل بر ادعای اول فرموده‌اند: این شخص که بر طبق اماره نماز بدون سوره خوانده، بعد در همین داخل وقت کشف خلاف شده و معلوم می‌شود که نماز با سوره واجب است، در اینجا وقتی که شک کنیم که آیا اماره اول عنوان طریقت دارد یا سببیت؟ نتیجه شک این می‌شود که آیا این فعلی را که مکلف در داخل وقت آورده، این فعل مسقط برای آن تکلیف واقعی هست یا نه؟ عدم مسقطیت را نسبت به آن تکلیف واقعی استحباب می‌کنیم، یعنی می‌گوییم: این فعل و نماز بدون سوره‌ای را که مکلف خوانده، مسقط برای آن تکلیف واقعی نیست.

در اینجا اشکالی به مرحوم آخوند(ره) شده که ایشان جواب داده‌اند و آن اشکال این است که گفته‌اند: این استحباب یک استحباب معارض دارد که بعد از آن که بر طبق اماره اول نماز بدون سوره خواندیم، در نتیجه نماز با سوره که مفاد اماره دوم است، در حین عمل به اماره اول فعلیت نداشته، یعنی وجوب نماز با سوره فعلیت نداشته است، حال شک می‌کنیم که آیا وجود این نماز با سوره برای ما فعلیت دارد یا نه؟ عدم فعلیت را استحباب می‌کنیم و در نتیجه این استحباب عدم فعلیت با استحباب عدم مسقطیت، با یکدیگر تعارض می‌کنند.

مرحوم آخوند(ره) در کفایه در جواب از این تعارض فرموده‌اند: این استحباب دوم جریان ندارد، «إلا علي القول بالأصل المثبت». این استحباب دوم که عدم فعلیت را استحباب می‌کنیم، اصل مثبت است که می‌خواهد یک لازم غیر شرعی را اثبات کند، لذا در اینجا این اصل اعتباری ندارد، چون دلیل استحباب با روایات است و روایت فقط می‌تواند در آثار شرعیه دخالت کند.

در اینجا معنای استصحاب عدم فعلیت، عدم وجوب و سقوط اعاده است. وقتی که می‌گوییم: این تکلیف فعلیت ندارد، یعنی اعاده نماز از ذمه ما ساقط شده و سقوط یک اثر شرعی نیست، بلکه یک اثر عادی و عقلی است.

لذا مرحوم آخوند(ره) با این استصحاب برخورد کرده و در نتیجه آن استصحاب اول را که خودشان قائل شده‌اند، بدون معارض باقی می‌ماند، در نتیجه فرموده‌اند: در دوران بین طریقت و سببیت، اگر در داخل وقت کشف خلاف شد، قاعده عدم اجزاء است.

دلیل بر اجزاء در این فرض در صورت کشف خلاف در خارج وقت

اما دلیل بر ادعای دومشان که اگر در خارج وقت کشف خلاف شد، قاعده اقتضاء اجزاء دارد، این است که فرموده‌اند: قضاء نیاز به امر جدید دارد، و لذا اگر در خارج وقت شک می‌کنیم که آیا امر جدید هست یا نه؟ اصل برائت از این تکلیف جدید است.

به عبارت دیگر شک در قضا بنا بر این مبنا، به شک در تکلیف جدید برمی‌گردد که در شک در تکلیف باید اصالة البرائه را جاری کنیم.

نقد و بررسی کلام مرحوم آخوند(ره)

در اینجا مرحوم آقای خویی(ره)(محاضرات، ج2، ص 277) به مرحوم آخوند(ره) اشکال کرده و فرموده‌اند: آنچه که مرحوم آخوند نسبت به مدعای دوم بیان کرده متین است، لذا در مدعای دوم با مرحوم آخوند(ره) موافقت کرده، اما نسبت به مدعای اول با مرحوم آخوند مخالفت کرده است.

در اینجا صاحب محاضرات در اشکال بر مدعای اول فرموده: به نظر ما حتی اگر در داخل وقت کشف خلاف شود، باید قائل به اجزاء شویم و باید اصالة البرائه از اعاده را جاری کنیم.

آخوند(ره) با آن استصحابی که درست کرده‌ان، اصل عدم مسقطیت نتیجه گرفته‌اند که اصالة الإشتغال می‌گوید: اگر در داخل وقت کشف خلاف شد، باید عمل را انجام دهیم، اما صاحب محاضرات فرموده: به نظر ما اینجا جای اصالة الإشتغال نیست و اینجا جای اصالت البرائه است.

ایشان در محاضرات این چنین بیان کرده و فرموده‌اند: وقتی که شک می‌کنیم که آیا حجیت امارات بنا بر طریقت است یا سببیت؟ بیایم این شک را تحلیل کنیم، انسان در داخل وقت عملی را بر طبق یک اماره انجام داده که مثلاً اماره گفته: نماز بدون سوره صحیح است و سوره واجب نیست، اما نمی‌دانیم که حجیت این اماره بنا بر مبنای طریقت است یا سببیت، اگر بنا بر مبنای طریقت باشد، معنایش این است که بعد که برایمان کشف خلاف شد و فهمیدیم این اماره بر خلاف واقع بوده، واقع بر ذمه ما باقی است و لذا بنا بر مبنای طریقت واقعاً ذمه ما به تکلیف واقعی مشغول است، اما اگر گفتیم که: امارات از باب سببیت حجیت دارد، دیگر واقعی غیر از مؤدای اماره نداریم که آن را هم انجام دادیم، پس اگر در واقع حجیت امارات بنا بر مبنای سببیت باشد، ذمه ما مشغول به تکلیف دیگری نیست و ما تکلیفمان را انجام دادیم.

در نتیجه حال شک داریم و نمی‌دانیم که آیا این اماره از باب طریقت حجت است، تا ذمه ما مشغول باشد و یا از باب سببیت حجت است، تا ذمه ما مشغول نباشد؟ این شک برمی‌گردد به اینکه آیا بعد از آنکه نماز بدون سوره خواندیم و بعد کشف خلاف شد، آیا ذمه ما مشغول هست یا مشغول نیست؟ که این شک در اشتغال ذمه می‌شود که شک در اشتغال ذمه مجرای برائت

است، و لذا باید در اینجا اصله البرائه را جاری کنیم.

#### عدم منجزیت علم اجمالی در ما نحن فیه

بعد ایشان در اینجا یک «به عباره الاخری» هم داشته و فرموده‌اند: این کسی که بر طبق اماره اول نماز بدون سوره خوانده، بعد بر طبق اماره دوم برایش کشف می‌شود که سوره واجب است، علم اجمالی پیدا می‌کند که آیا نماز بدون سوره واجب است و یا نماز با سوره؟ در اینجا چون یک طرف علم اجمالی زمانش گذشته و این هم انجام داده، دیگر این علم اجمالی منجزیتی ندارد.

این شخص علم اجمالی دارد که یا همان نماز بدون سوره‌ای که بر طبق اماره اول آورده، بر او واجب بوده و یا نماز با سوره‌ای که در ذیل اماره دوم است که چون یک طرف این علم اجمالی واقع و تمام شده، در اینجا دیگر این علم اجمالی منجزیت ندارد و نسبت به یک طرف بلا اثر است، چون در گذشته بر طبق آن اماره اول عمل کردیم و تمام شده و نسبت به طرف دیگر شک ما، شک بدوی می‌شود، و لذا باید اصله البرائه را جاری کنیم.

اگر این علم اجمالی قبل از عمل بر طبق اماره اول بود، یعنی قبل از آنکه این انسان بیاید بر طبق اماره اول عمل کند، علم اجمالی داشت به اینکه یا نماز بدون سوره بر او واجب است و سوره جزء نماز نیست و یا اینکه نماز با سوره بر او واجب است، این علم اجمالی منجزیت داشت و مؤثر بود و نمی‌توانستیم نسبت به مفاد اماره دوم اصله البرائه را جاری کنیم.

بعد ایشان تشبیهی را در اینجا برای این مسئله علم اجمالی بیان کرده‌اند، چون خیلی ممکن است این مسئله اتفاق بیفتد که قبلاً به عنوان اینکه یقین دارید روز پنج‌شنبه روزه‌ای برای شما به عنوان نذر یا عنوان دیگر واجب است، روز پنج‌شنبه را روزه می‌گیرید، روز جمعه که می‌خواست فرا برسد، علم اجمالی پیدا کرده و می‌گویید: آن روزه‌ای که بر من واجب بوده، یقین ندارم که حتماً روز پنج‌شنبه بود، بلکه این یک روزه‌ای بر من واجب است، یا در روز پنج‌شنبه بوده و یا روز جمعه، در اینجا که بعد از روز پنج‌شنبه این علم اجمالی حاصل می‌شود، این علم اجمالی منجزیت ندارد و نسبت به روز جمعه شک شما، شک بدوی می‌شود، و لذا اصالت البرائه را جاری می‌کنیم.

مثلاً در مسافرت علم اجمالی پیدا می‌کنید که یا نماز قصر بر شما واجب است یا نماز تمام، اگر این علم اجمالی ابتداءً باشد، احتیاط و اشتغال می‌گوید که: هر دو را بیاور و جمع بخوان، اما اگر نماز قصر خواندی، بعد علم اجمالی برای شما حاصل شد، در اینجا دیگر علم اجمالی منجزیت ندارد.

#### نقد و بررسی اشکال آقای خویی(ره) توسط استاد محترم

پس نظر ایشان این شد که چه کشف خلاف در داخل وقت شود و چه در خارج وقت، باید اصله البرائه را جاری کنیم، اما آیا این فرمایش و اشکال ایشان به مرحوم آخوند(ره) وارد است یا وارد نیست؟ آیا در این مسئله حق با مرحوم آخوند(ره) است که عدم مسقطیت را استصحاب کنیم و یا اینکه حق با صاحب محاضرات است که بگوییم: شک در داخل وقت برمی‌گردد به اینکه آیا ذمه ما مشغول است یا نه؟ و باید اصله البرائه را جاری کنیم؟

#### اشکال اول:

در اینجا آنچه به ذهن می‌آید عرض می‌کنیم، شما هم روی آن فکر کنید که آیا درست است یا نه؟ به نظر می‌رسد که اشکال ایشان

بر مرحوم آخوند(ره) وارد نیست، برای اینکه در حین عمل به اماره اول یقیناً اصل اشتغال ذمه ساقط شده است، چون وقتی که می‌خواهید به اماره اول عمل کنید، یقین دارید که ذمه شما مشغول است و وقتی که آن عمل کردید، به حسب ظاهر فکر می‌کنید که اشتغال ذمه شما برطرف شده است، اما بعد از آنکه اماره دوم قائم می‌شود، شک می‌کنیم که آیا آن اشتغال ذمه‌ای که در حین عمل به اماره اول بود، از بین رفته یا نه؟ اینجا جای اصله الاشتغال و استصحاب اشتغال است که بگوییم: آن فعلی که آوردیم، مسقط تکلیف نیست.

فرمایش ایشان به این نحو درست است که بگوییم: نسبت به خصوص اماره دوم شک داریم در اینکه آیا ذمه ما مشغول است یا نه؟ که اگر نسبت به خصوص اماره دوم این حرف را بررسی کنیم، حق با صاحب محاضرات است که شک داریم بر اینکه اصلاً ذمه ما مشغول است یا نه؟ اصل عدم الاشتغال و برائت است.

اما سؤال ما این است که آخوند(ره) آمده مسئله را بنا بر اماره اول آورده و می‌گوید: در حین اتیان اماره اول، مسلماً ذمه این شخص مشغول بوده و بعد از آن که اماره اول را آورد، احتمال می‌دهیم که ذمه‌اش بری شده است، اما اماره دوم کشف خلاف می‌کند و نمی‌دانیم که با قیام اماره دوم آیا آن اشتغال ذمه‌ای که در حین اماره اول بود، برطرف شده یا نه؟ باید اشتغال ذمه را استصحاب کنیم.

#### اشکال دوم:

اشکال دومی که به صاحب محاضرات داریم و به نظر می‌رسد که این اشکال دوم قوی‌تر از اشکال اول باشد این است که اگر بگوییم: وقتی که شک می‌کنیم که آیا اماره بنا بر طریقت حجیت دارد یا سببیت؟ این شک برمی‌گردد به اینکه آیا ذمه ما مشغول است یا نه؟ پس از ابتدا هم لازم نبود که بر طبق اماره اول عمل کنیم و از اول دست از این عمل بکشیم و دنبال انجام دادن تکلیف نرویم، چرا بعد از اینکه شخص عمل را انجام داده، دنبال این مسئله هستیم که آیا ذمه‌اش مشغول است یا نیست؟

به عبارت دیگر هیچ فرقی بین اماره اول و اماره دوم نیست و فقط اماره دوم جلوی استمرار حجیت اماره اول را می‌گیرد، اما از نظر اصل حجیت بینشان فرقی نیست. اگر با قیام اماره دوم می‌گویید که: در فرض شک بین طریقت و سببیت، شک داریم که آیا ذمه ما مشغول است یا نه؟ همین کلام در قبل از عمل به اماره اول هم مطرح می‌شود و در آنجا هم می‌گوییم که: شک داریم این اماره بنا بر طریقت حجیت است یا سببیت و می‌گویید: این شک برمی‌گردد به اینکه آیا ذمه مشغول است یا نه؟ پس اصالت البرائه را جاری کنیم. پس از اول نباید بر طبق اماره عمل شود.

به عبارت دیگر طبق نظر شریف ایشان اگر مجتهدی شک کند که حجیت اماره بنا بر طریقت هست یا سببیت؟ طبق این تحلیلی که ایشان ارائه داده، به هیچ وجه لازم نیست که این مجتهد بر طبق هیچ اماره‌ای عمل کند، چون در همه جا شکش برمی‌گردد به اینکه شک دارد که آیا ذمه او مشغول است یا مشغول نیست؟

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين